

۱. معرفی درس و منطق آن:

ابزارهای هنری، یکی از رساترین، بلیغ‌ترین و کاری‌ترین ابزار ابلاغ و تبلیغ پیام است. در واقع، هنر نیز یک شیوه بیان است، یک شیوه ادا کردن است، منتها این شیوه بیان از هر شیوه تبیین دیگر، رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و ماندگارتر است. اگر زبان علمی یا عادی دارای این ویژگی و بیان مستقیم حقایق است، زبان هنر نیز، این ویژگی را دارا خواهد بود که بیان غیر مستقیم همین حقایق است، با این تفاوت که زبان هنر، بیانگر حقایق به صورت واقعی آن‌ها نیست، بلکه بر عنصر تخیل استوار است.

در یک نگاه کلی، چنین می‌توان گفت: هر چند در قرآن کریم، به صراحت آیه‌ای درباره هنر و ارزش آن وارد نشده است، ولی از آن جا که دعوت قرآن کریم و اسلام به چیزهایی است که در فطرت آدمی است میل به زیبایی و استفاده از شیوه‌های مختلف هنری برای جذب بیشتر از امور فطری است که در وجود انسان است و قهراً قرآن کریم می‌بایست، به گونه‌ای به زیبایی هنر و ارزش آن پرداخته باشد، واز سویی دیگر تاثیرات قرآن کریم بر ادبیات فارسی نیز غیر قابل انکار است با نگاهی گذرا به آثار و سروده‌های شاعران و سخنوران و نوشته‌های دبیران و مترسلان و نویسندگان و تأملات عارفان و اندیشه‌های حکیمان و فیلسوفان ایرانی مسلمان که از سرمایه‌های افتخارآمیز ما هستند، درمی‌یابیم که بسیاری از عبارات و تعبیرات و اشارات و استدلال‌های آنان به اقتباس از این کتاب مبین و یا احادیث ائمه معصومین - علیهم‌السلام - و یا الهام گرفته از آن‌هاست. خوشبختانه آثار اغلب کسانی که در حوزه ادبیات فارسی صاحب نام‌اند، شیعه‌مذهب‌اند یا به این مذهب گرایش دارند، کمابیش از آیات و احادیث تأثیر پذیرفته است. اصولاً امروزه در حوزه تاریخ ادبی ایران اثری را نمی‌توان یافت که متأثر از قرآن و حدیث نباشد. بنابر این درس کاربرد هنر و ادبیات در آموزش قرآن کریم و احادیث و تأثیر متقابل قرآن بر این دو علم مقوله مهمی است که قابل واکاوی است.

نام درس: کاربرد هنر و ادبیات در آموزش قرآن کریم و حدیث				مشخصات درس نوع درس: کاربرد هنر و ادبیات در آموزش قرآن کریم و حدیث تعداد واحد: ۲ واحد زمان درس: ۲ ساعت نحوه تدریس: نظری و عملی وبصورت کاربردی
اهداف / پیامدهای یادگیری: در پایان این واحد یادگیری دانشجو قادر خواهد بود:				
اهداف:				
۱. دستیابی به کاربرد هنر و ادبیات در فراگیری قرآن کریم و حدیث				
۲. شناسایی تاثیرات قرآن کریم بر هنر و ادبیات				
۳. آشنایی با اقسام هنرهای قرآنی و سبک‌های ادبی قرآن و حدیث				
۴. ایجاد مهارت شناخت هنر و ادبیات در ساختار قرآن کریم و احادیث				
شایستگی اساسی:	ملاک‌ها	سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳
راهبردهای آشنایی با ظرافتهای هنری و ادبی قرآن کریم و احادیث	میتواند با ساختار هنر قصه نویسی و هندسه قصص آشنا شود	میتواند با ساهتار ادبی و بلاغی قصص و ظرافتهای ادبی قرآن کریم آشنا گردد	میتواند علاوه بر دستیابی بر هندسه هنری قرآن نقش تعاملی هنر و ادبیات را در آموزش قرآن فرگیرد	
بکارگیری و شناسایی مصادیق زیبایی شناسی در قرآن	میتواند با گونه‌های زیبایی شناسی ادبی آشنا شود	میتواند گونه‌های زیبایی شناسی را در قرآن با سوره شناسی و ریشه یابی کلمات بیابد	میتواند بین آرایه‌ها و صنایع ادبی در ادبیا و نص قرآن مقایسه نماید	



۲. فرصت‌های یادگیری، محتوای درس و ساختار آن

جلسه نخست: تعیین و تبیین اهداف و برنامه‌های استاد در طول ترم و تبیین اهداف و تعیین میزان توانمندی ادبی و هنری دانشجویان در این جلسه استاد دانشجویان را گروه بندی مینماید و برنامه نظری و عملی را براساس سرفصلها برای دانشجو تفهیم نماید این جلسه اهمیت بسزایی دارد زیرا اگر دانشجو با اهداف و برنامه‌های عملکردی و نحوه تدریس آشنا نشود و در تیمهای کار عملی قرار نگیرد از چارچوب درس جدا میماند

جلسه ۲: هنر، اشکال هنری و تکرارهای آوایی در قرآن:

توضیحات:

هنر آهنگ - مراد از آهنگ، آوا داشتن و تجانس و توازن عبادات قرآنی است. حروف تشکیل دهنده یک کلمه، جایگاهی خاص و سنجیده دارد، به شکلی که اگر هر تعبیری از تعابیر قرآن، بخواهد جایگزین تعبیر مشابه آن شود و یا حذف گردد، فصاحت و بلاغت قرآن، دچار خدشه می‌شود، آهنگ سازمان یافته حروف، موجب بر دل نشستن آن در قلب هر انسانی است، به عبارت دیگر، همسانی صوتی یک کلمه با کلمه دیگر و قرار داشتن اصوات و آواها در یک سیستم صوتی مکرر و پی در پی، همانند اوزان شعری یا عبارات موزون و آهنگ داخلی و همسانی و هماهنگی اصوات با مفهوم، از جمله شیوه‌هایی است که می‌توان به روشنی در متن قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت - علیهم السلام - مشاهده نمود.

عالی‌ترین هنر در پیوند میان اصوات و صداها، تلاوت قرآن کریم است، که همواره مورد ستایش پیشوایان دین قرار گرفته است و در قرآن کریم نیز بدان تأکید شده است. در این جلسه استاد اشکال هنری مختلف را در قرآن معرفی میکند و سپس در طول ترم در جلسات مختلف هر یک پردازش می‌گردد

جلسه ۳ و ۴ و ۵: نقش و تاثیر متقابل شعر و آموزش قرآن کریم و احادیث

توضیحات:

موضوع شعر و نقش و تاثیرات آن در آموزش قرآن کریم و بالعکس نقش و تاثیر قرآن کریم در غنی سازی و محتوا بخشی اشعار در ۳ جلسه بررسی میشود که در ۲ جلسه استاد نظریه‌ها و مباحث تئوریک را مطرح میکند و در یک جلسه دانشجویان نمونه‌های عینی و عملی را بعنوان فعالیت کلاسی ارائه میکنند.

شعر نه تنها از نظر تاریخی، حجم بسیار بزرگی از ادبیات عرب را به خود اختصاص داده، بلکه دیوان زبان عربی و شناسنامه تاریخ آن است. اسلام، این کار هنری را به رسمیت شناخت و به تشویق آن پرداخت، به شاعران پایگاهی ارزشمند و والا و وعده ثواب اخروی داد. قرآن، ضمن نکویش از شاعران بی‌هدف که جز تأمین منافع مادی و ارضاء نامشروع احساسات جنسی و غرائز پست حیوانی، محرک و انگیزه‌ای ندارند. به تجلیل از شعراء و گویندگانی پرداخته که سروده آنان را احساسات پاک و شورانگیز، از عشق به بیان حقیقت، مبارزه با باطل و دعوت به کارهای نیک، برخوردار است. و شعرای زیادی با الهام از قرآن کریم محتوا و سیاق اشعار را تغییر داده و غنا بخشیدند. و از سویی دیگر شعر به مدد آموزش بهتر آیات و سوره بر آمده و ترجمه‌های منظوم و مفاهیم قرآن کریم که در قالب شعر است موید این مساله میباشد.

تمجید از شعر از سوی پیامبر - صلی الله علیه و آله - و امامان - علیهم السلام - یا استشهاد آنان به شعر و حتی شعر سرودن آنان، نه به این جهت است که شعر یکی از انواع هنر محسوب می‌شود، بلکه از آن روست که شعر ابزاری است در راه بیان حقایق و به همین دلیل نیز آن چه در نزد ایشان اهمیت داشت، «مفهوم» شعر بود نه ساختار و تکنیک و معیارهای هنری، همانند آن چه در میدانهای جنگ به عنوان رجز خوانده میشد

جلسه ۶ و ۷ و ۸: نقش و تاثیر متقابل هنر قصه گویی و قصه پردازی و آموزش قرآن کریم و حدیث

توضیحات:

موضوع قصه و هنر قصه پردازی و نقش و تاثیرات آن در آموزش قرآن کریم و بالعکس نقش و تاثیر قرآن کریم در غنی سازی و محتوا بخشی قصص در ۳ جلسه بررسی میشود که در ۲ جلسه استاد نظریه‌ها و مباحث تئوریک را مطرح میکند و در یک جلسه دانشجویان نمونه‌های عینی و عملی را بعنوان فعالیت کلاسی ارائه میکنند. قرآن کریم در بخشی از آیات در دل خود قصص اقوام و ملل و فرق را دارد که در قالب داستان تعلیم انبیا برای جذب مخاطبین تبیین شده است

یکی از شیوه‌های الهی - علیهم السلام - و کتاب‌های آسمانی و آموزش که برای پیام رسانی بیشتر و تأثیر تربیتی مؤثرتر، مورد توجه قرار گرفته است.



داستان واقعی که در قرآن کریم مطرح شده، نوعی از طرح حقیقی «واقعیت» است، نه آن که صرفاً «حکایت» یا «کشف» و یا «نگاهی» کوتاه به واقعیتی باشد که در دایره واقعیت‌های ممکن یا محتمل در داستان قرار دارد، به عبارت دیگر، داستان‌های قرآن کریم، بر خلاف آن چه در داستان‌های ساخته و پرداخته اندیشه بشر است، ساخته و پرداخته «حوادث مجهول» نیست، بلکه داستان قرآنی، پرداختن به واقعیت‌های موجود است، پرداختن به واقعیت بر اساس «گزینش»، رخدادها، شخصیت‌ها و محیط‌های مناسب و مورد نظر است. این گزینش و این نحوه پرداختن به واقعیت‌ها به گونه‌ای است که از داستان‌های ساخته فکر بشر به نام‌های تاریخی، کاملاً متمایز است. تاریخ، به پاره‌ای از حوادث و رخدادهای واقعی می‌باشد.

جلسه ۹ و ۱۰ بررسی فنی قصه‌های قرآن و به دست آوردن قواعدی ثابت در آن و مقایسه با داستان‌های ادبی توضیحات:

قصه همواره حضوری پیدا و پنهان در زندگی روزمره ما داشته و دارد. شاید از همین روست که ادیان الهی و کتب آسمانی اغلب پیام خویش را در قالب قصه و حکایت بیان داشته‌اند و بر تأمل و عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان بسی تأکید ورزیده‌اند. در میان کتب آسمانی، قرآن بی‌شک از این جهت ره‌آوردی بزرگ و بی‌مثال دارد. اصرار قرآن بر قصه‌گویی و قصه‌خوانی، هر خواننده‌ای را به شگفتی وا می‌دارد.

هدف اصلی قرآن از نقل قصه‌ها عبور دادن انسان از گذرگاه تاریک و رساندن او به سرزمین روشنایی و هدایت است. ولی ضمن آن، گاه مناسبتی ایجاب می‌کند که داستان برگزیده‌ای به شیوه‌ی متناسب و با زیبایی هنری راستین، ایراد شود؛ لیکن نه براساس خیال‌پردازی و قصه‌آفرینی، بلکه براساس ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش و اتکا بر واقعیت‌های قاطع و تردیدناپذیر. از این‌رو روش قرآن در نقل قصه‌ها تحت عنوان «روش قصه‌پردازی قرآن» یاد می‌شود.

قصه‌های قرآن از لحاظ روش دارای این ویژگی‌هاست:
در مقدمه همگی یا اغلب دارای تم (فکر غالب بر قصه)؛

برای نمونه در سوره‌ی یوسف تم قصه (خواب یوسف و خطری که او را تهدید می‌کند) از مقام بلند یوسف، بلندنظر بودن پدرش و حسادت برادرانش خبر می‌دهد. بقیه‌ی داستان توضیح این عناصر (تم) است. توطئه‌ی برادران و فروختن یوسف بحران اول قصه است؛ زیرا از این لحظه سرنوشت یوسف تغییر می‌کند. بحران دوم مبارزه با زلیخا و زندان رفتن وی و بحران سوم به دربار رفتن یوسف است. شاید اوج داستان هم در همین جاست، از این به بعد گره‌های داستان باز می‌شود و عاقبت همگی به دربار آمده و به سجده می‌افتند و سجده‌ی ستاره‌ها در اول داستان (تم) با سجده‌ی آخر داستان کاملاً مرتبط می‌گردد.

روابط علت و معلول در حوادث داستان یوسف دیده می‌شود، در قصه، زاویه‌ی دید، با دلیل عوض می‌گردد و گفت‌وگوها کاملاً براساس شخصیت هر فرد و شخصیت اصلی (یوسف) آورده می‌شود و بقیه، در حد لزوم پرداخت می‌گردند. در قصه‌ی قرآن از نماد استفاده شده است. هفت گاو چاق و لاغر به هفت سال راحتی و قحطی تعبیر می‌شوند

قصه‌های قرآن دارای ملاک‌های فنی قصه‌ی امروزی، شامل شروع، اوج و پایان می‌باشند. قصه‌ی قرآن را قصه‌ی ادبی نیز می‌توان نامید و نباید تنها آن را قصه‌ی تاریخی دانست. کثرت قصه‌های قرآنی در سوره‌های بلند، از این روست که به خاطر بلندی آیه‌ها، طنین آرام‌شان مستعد داستان-گویی و استعمال قالب داستان برای ابلاغ پیامند.

قصه‌های قرآن از لحاظ پراکندگی عناصر، قصه‌ی کوتاه هستند. در قصه‌ی کوتاه عنصری خاص برجسته می‌شود و مدار قصه قرار می‌گیرد، به-گونه‌ای که دیگر عناصر در سایه‌ی آن قرار می‌گیرند. داستان کوتاه را خواننده نباید با شتاب بخواند، بلکه بایستی با درنگ و تأنی از آن بهره‌مند گردد. حسن داستان کوتاه بیشتر در این است که خواننده به طول و تفصیل زائد بر نمی‌خورد. داستان کوتاه حد فاصل رمان و قصه است و از حیث لحن طبیعی به رمان برتری دارد، هیچ شکل و قالبی در دنیای ادب نمی‌توان پیدا کرد که تا این حد از «تصنع» به دور باشد.

عمر قصه و قصه‌گویی به اندازه‌ی پیدایش زبان و گویایی انسان است. قصه همواره منعکس‌کننده‌ی دیدگاه انسان درباره‌ی جهان و عوامل ناشناخته‌ی اطرافش و وسیله‌ی انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ نسلی به نسل دیگر بوده است. در میان اقوام و فرهنگ‌های گوناگون، هیچ قالب بیانی به اندازه‌ی قصه نافذ و مؤثر نبوده است. این تأثیر آن‌گاه که با بلاغت و اعجاز وحی همراه گشته، بسی افزون شده است؛ بنابراین در همان آغاز دعوت نیز قصه‌گویی قرآن از ابزار تبلیغی آن بوده است. به همین معنا، نمادین بودن قرآن نیز از ویژگی‌های یک کلام بلیغ است. در اصطلاح ادبی، کنایه و توریه، دو گونه نام‌آور رمز و نماد، به همین معنایند.



داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن، همچون سایر ابعاد ادبی این کتاب بزرگ از دیرباز الهام‌بخش هنرمندان، نویسندگان و محققان اسلامی بوده که در این زمینه آثار ماندگار و ارزشمندی را پدید آورده‌اند.

از دانشوران بزرگ فارسی زبان، فردوسی، عطار، سعدی و مولوی نام‌آوران بدیل این عرصه‌اند. در ادبیات عرب نیز ابن کثیر، فخر رازی و ثعالبی علاقه‌ای خاص به جمع‌آوری قصه‌های پیشین نشان داده‌اند. از دانشوران معاصر عرب، گروهی سرشناس به قصه‌های قرآن اهتمام ورزیده‌اند که بیشتر از مصر برخاسته‌اند؛ همچون عبدالوهاب نجار با قصص‌الانبیاء، شیخ محمد عدوی با دعوه‌الرساله الی الله تعالی. در قصه‌های قرآن، سه عنصر برجسته دیده می‌شود: شخصیت، رویداد و گفتگو. در قصه‌هایی که انذار و بیم‌دهی هدف اصلی است، «رویداد» عنصر برجسته‌ی قصه به‌شمار می‌رود. در قصه‌هایی با هدف انگیزش عاطفی یا آرامش‌بخشی به پیامبر و مؤمنان، عنصر مهم «شخصیت» است. و اگر هدف اصلی دفاع از دعوت اسلامی و پاسخ‌گویی به مخالفان باشد، «گفتگو» عنصر مهم را می‌سازد. برای نمونه قصه‌ی صالح(ع) را مرور می‌کنیم. نخستین جلوه‌های آن، در سوره‌های شمس و قمر آمده است. در این جلوه‌ها عنصر اصلی «رویداد» است؛ یعنی حوادث مصیبت‌بار قوم ثمود. اما آن‌گاه که دعوت اسلامی پیش می‌رود، در جلوه‌هایی در سوره‌های اعراف و شعرا، عنصر قوی «گفتگو» بروز می‌کند. در سوره‌ی نمل این بار انذار برای ستیزندگان پیامبر است و عنصر اصلی قصه به «رویداد» باز می‌گردد که نزول عذاب الهی است.

جلسه ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ هندسه ساختاری سور قرآنی با تأکیدی بر تبیین گستره و ظرفیتهای دانش ساختار شناسی سور در این ۳ جلسه استاد به تبیین هندسه ساختاری سور قرآنی و احادیث و تبیین گستره و ظرفیتهای دانش ساختار شناسی سور می‌پردازد در این راستا بایستی مطالعه تطبیقی در شناخت قصص و پیامهای آنها و نظم و بلاغت و سبکهای نگارش و مخاطب سنجی سور مورد بررسی قرار گیرد توضیحات:

فرم هندسی قصه

تفاوت قرآن با سخنان دیگر آن است که در عین خیال‌انگیزی واقع‌بینانه است و به اصطلاح رمانتیک نیست. از تکرار قصه‌های قرآن چند نکته را متوجه می‌شویم؛ همه‌ی پیامبران پیش از محمد(ص) پیام اصلی واحدی را تعلیم می‌دادند؛ همه پیامبران امت‌های خود را دعوت می‌کردند تا رفتارشان را بر پایه عقاید درست بنا نهند؛ محمد(ص) نباید در برابر مخالفت‌های سرسختانه دل‌سرد شود؛ زیرا قبل از او نیز پیامبران از سوی امت‌هایشان مورد انکار قرار گرفته‌اند؛ مخالفان محمد(ص) اگر روششان را اصلاح نکنند، خدا با آنان همان‌گونه رفتار خواهد کرد که با امت‌های سرکش قبلی رفتار کرده است.

ساختار قصه‌های قرآنی

قصه‌های قرآن ساختار منحصر به خویش را دارند و بسا در نگاه نخست با آن چه نسبت به مفهوم رایج قصه هست، متفاوت و متمایزند. یکی از مویجباتی که قصه‌ها را خواندنی و دلکش می‌کند، لطف پردازش و داستان پروری است. قصه‌گویان برای جلب و جذب مخاطبان می‌کوشند وقایع داستان را هیجان برانگیزتر طرح کنند و از عنصر تخیل و عاطفه، اسطوره و افسانه و شور و احساس به فراوانی بهره‌جویند. بسا شخصیت‌های داستان از اساس، وجود عینی و خارجی نداشته و زاییده ذهن و تخیل داستان‌سرا باشند. هم‌چنین تنوع اشخاص قصه و مبالغه در خُلقیات و خصوصیات متفاوت آنان به لطف داستان می‌افزاید.

از سویی قصه‌ها از یک هارمونی و روایت خطی و نظم موضوعی برخوردارند و داستان نویس، وقایع مختلف را چنان چینش می‌کند که خواننده سرخ موضوع را گم نکرده، ذهنش آشفته نگردد و انگیزه همراهی و تعقیب ماجرا را تا فرجام و پایان داشته باشد. افزون بر این، از منظر محتوا و مضمون در قصه‌های بشری هر نوع کلام و پیامی یافت می‌گردد، از راست و ناراست، سره و ناسره، حقیقت و افسانه، کژی و ناکژی، غث و سمین و لازم و حشو. بر این اساس می‌توان گفت که داستان‌های قرآن از اساس و جوهر، نگرش، رهیافت و قالب و روایت با سایر قصص، تفاوت و تمایز ماهوی و پر دامنه دارند.

از این روی، قصه در قرآن غالباً به شیوه قصه‌گویی مرسوم نیست، بلکه فارغ از نظم و نسق و روایت خطی داستان‌ها، در اسلوب‌های منحصر به خویش و در لابه‌لای آیات و شرح حال پیشینیان آمده است تا گروندگان از زندگی آنان بیاموزند و راهی را در پیش گیرند که باید بیمایند. در قصه‌های قرآن مختصات و ویژگی‌هایی هست که آن‌ها را از داستان‌های بشری متفاوت می‌نماید از جمله: واقع‌گرایی، حقیقت‌گویی، بی‌زمانی و مکانی، حذف‌گفت‌و‌گوها و زمان‌های مرده، درستی گزاره‌ها، شکسته شدن وحدت زمانی، عدم اعتنا به روایت خطی، استفاده خدایلی از عنصر زن، طرح ناگهانی و بی‌مقدمه قصه، مجمل‌گویی و خلاصه‌گیری‌ها از داستان، گفت‌و‌گوهای میان قصه‌ای، عقیف‌گویی و سر بسته و مرموز گذاشتن برخی موضوعات و



پر واضح است، این سخن به معنای نفی وجود پاره‌ای از اشتراکات شکلی و فرمی و حتی محتوایی میان برخی داستان‌های قرآن و شیوه‌های ادبیات داستانی کنونی نیست از جمله مقدمه چینی برای آغاز متن اصلی داستان، بریدگی‌های هنری میان صحنه‌ها، تصویرسازی هنرمندانه، شخصیت و شخصیت پردازی، صحنه و صحنه پردازی و کشمکش‌ها و گفت‌وگو و موارد دیگری که خود می‌تواند دستمایه نوشته‌ای جداگانه در راستای تبیین همین اشتراکات گردد. البته زیبایی‌های خارق العاده قرآن محدود به مایه‌های سرشار معنوی و معارف بلند و دل انگیز آسمانی آن نمی‌گردد بلکه اسلوب‌های زیبا، جلوه‌های هنری بدیع و اعجاز گفتاری و ظاهری قرآن را هم شامل می‌شود. تا جایی که قرآن زبان خویش را ستوده: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...» (زمر / ۲۳) و داستان‌های خود را بهترین سرگذشت‌ها معرفی کرده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ...» (یوسف / ۳) با این وصف، اینک با ارائه آیات و نمونه‌های اندکی از قصه‌های قرآنی، شیوه اختصاصی و ویژگی‌های قصه‌گویی قرآن را با استفاده از دیدگاه محققان و نویسندگانی که پیشتر در این زمینه کوشیده‌اند بررسی می‌شود.

۱- درستی گزاره‌ها از ویژگی‌های قصه‌های قرآنی، راست گویی محض و حقیقت گرایی مطلق در بازگویی و بازتاب سرگذشت‌های تاریخی پیامبران و امت‌های پیشین است. این حقیقت مسلم از آن جا مایه می‌گیرد که در داستان‌های قرآن، راوی و قصه گو، خداوند علیم مطلق و بصیر و خبیری است که علوم هستی (گذشته، حال و آینده) در گستره علم او یکسان است. در علم بیکرانش جهلی راه ندارد و کوچک‌ترین ذره در آسمان‌ها و زمین از دیده‌اش پنهان نمی‌ماند. اما «چنین زاویه روایتی در داستان‌های بشری وجود ندارد و مختص قرآن است، چرا که راوی داستان‌های قرآن، علیم مطلق، خالق ما یشاء و فعال ما یشاء است. یعنی راوی داستان خداوند است و اوست که سخنان شخصیت‌ها را نقل و احیاناً تحلیل می‌کند؛ اوست که به عواطف، افکار، عقاید و رفتار شخصیت‌ها آگاه است و در مواقع لزوم، به بیان آن‌ها می‌پردازد؛ اوست که پشت صحنه‌ها را می‌بیند؛ اوست که حوادث داستان را توضیح می‌دهد. علاوه بر همه این‌ها، قهرمانان بیشتر داستان‌ها، مانند قهرمانان داستان‌های انبیا به اذن او به مأموریت رسالت اعزام می‌شوند و هموست که داستان را به نتیجه می‌رساند.»

قرآن کریم نیز زبان قصه گویی خود را حق و حقیقت معرفی می‌کند: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...» (آل عمران / ۶۲) از این روی، وقتی قصه‌های قرآن را می‌خوانیم، احتمال نمی‌دهیم که این کلمات را قلم یا قوه خیال یک هنرمند صحنه پردازی کرده باشد، مثلاً هنگامی که قرآن سخنان «هدهد» را نزد سلیمان بازگو می‌کند یقین می‌کنیم که این پرده وجود خارجی داشته و این سخنان را بر زبان جاری کرده است و خداوند برستی حرف‌های او را نقل کرده است، در صورتی که وقتی قصه‌های «کلیله و دمنه» را مرور می‌کنیم، می‌دانیم که حیوان‌های داستان، نمادین و ساختگی‌اند. بنابراین از ویژگی‌های قصه‌های قرآنی، یادآوری «صحنه‌هایی است که در تاریخ اتفاق افتاده است و شخصیت‌هایی که با وجودی مستقل و رفتاری خاص، و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته‌اند.»

۲- واقعی بودن واقعی بودن بدین معناست که قرآن تنها رخدادها و مواردی را بازگو می‌کند که عیناً در مسیر تاریخ و حیات انسانی رخ داده است، «داستان‌های قرآن داستان‌های تخیلی نیستند که تنها با وهم و خیال سروکار دارند و می‌کوشند انسان را با حوادثی مواجه نمایند که از حقیقت دور است بلکه داستان‌های قرآن با واقعیات سروکار دارد. هدف عمده آن‌ها این است که با جلوه دادن شخصیت‌های داستان به عنوان الگوهای ویژه، انسان‌ها را در تمام شرایط و احوال زندگی اعم از تحمل سختی‌ها و مشقات و یا در وقایع شگفت‌انگیز هدایت نمایند.» درباره این موضوع، قرآن کریم نیز می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَى...: در سرگذشت آنان عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. این‌ها داستان دروغین نبود.» (یوسف / ۱۱۱)

«ویژگی دیگر داستان‌های قرآن در بخش عنصر که به هیچ وجه در داستان‌های بشری وجود ندارد، واقعی بودن گفت‌وگوها از زبان شخصیت‌هاست. در حالیکه رگه‌های عدم واقعیت در داستان‌های بشری امری طبیعی است «در داستان‌هایی از جمله در کلیله و دمنه، حدیقه الحدیقه سنائی، مثنوی‌های عطار، مثنوی مولوی و مرزبان نامه و... می‌بینیم که حیوانات و اشیاء در معنای حقیقی خود به کار نرفته‌اند و نوعی مجاز هست.» «داستان‌های قرآن تصاویری واقعی‌اند که پرودگار آن‌ها را از زمین واقع و حقیقت، نقل کرده است «... و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (نساء/ ۸۷)» (یوسف، ۱۳۸۸: ۱۴) بنابراین انسان با خواندن داستان‌های قرآن و تأمل کردن در مضمون گفت‌وگوهای آن، به این احساس و اعتقاد می‌رسد که این سخنان از زبان شخصیت‌های واقعی نقل می‌شود.»

۳- فشرده‌گی گفت‌وگوها در فن داستان نویسی به ویژه داستان‌های بلند (رمان) تفصیل و اطناب و پرگویی از شیوه‌های مرسوم است و راوی می‌کوشد زمان بیشتری مخاطب را با خود همراه و سرگرم کند، اما قصه‌های قرآنی عموماً از ویژگی ایجاز و اعتدال و فشرده‌گی گفت‌وگوها برخوردارند، «منظور از اصل ایجاز و اعتدال این است که قرآن کریم با کم‌ترین الفاظ ممکن، به بهترین وجه به معرفی شخصیت‌ها پرداخته است.»

گرچه همه قرآن اعجاز و ایجاز است و هر آیه‌ای از قرآن دستمایه برداشت‌ها، تفسیرها و تأویل‌های متعدد و مختلف شده است و از همین روی تاکنون انبوهی از تفاسیر بر قرآن نگاشته شده است، ولی این ایجاز در بیان موضوعاتی که جنبه سرنوشت و حکایت پیشینیان را دارد بیشتر

به چشم می‌آید به عنوان نمونه: «پیرو شیوهٔ ایجاز و تأکید بر نقش تصویرسازی ناگفته‌ها و درگیر کردن او با متن، چیزی از حال و روز نوح در کشتی ارائه نشده است، اما این از پسر یاد کردن، بلافاصله پس از فرو نشستن طوفان، به قدر کافی از حال و روز نوح حکایت می‌کند.» «قال یا نوحُ إِنَّه لیسَ مِن أَهْلِک...» (هود / ۴۶) نویسندهٔ کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن در تحلیل داستان اصحاب کهف و روایت حاکم بر آن، فشرده‌گی گفتگوها را یکی از بارزترین ویژگی‌های گفتگو نویسی قرآن می‌داند.

۴- انتخاب گرایانه و گزینشی در عرف داستان سرایی، موضوعات مرتبط با یک داستان یا دست کم حوادث و رخ‌دادهای پیرامون شخصیت‌های اصلی داستان، بازگو می‌گردد و زوایای مختلف زندگی آنان بازتاب داده می‌شود؛ اما قرآن کریم «حوادث داستانی خود را بر اساس گزینش و انتخابی هدفمند ارائه داده است. یعنی از میان حوادث متعدد در طول زندگی هر پیامبری حادثی را که محل عبرت و هدایت است، انتخاب کرده است. این امر اولاً از آیاتی مانند: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ...» (هود / ۱۲۰) مستفاد می‌شود. دوم آن که یکی از معانی ماده «قَصَصَ» چیدن و بریدن است. بنابراین «نَقُصُّ عَلَيْكَ»، یعنی ما حوادث را به طور گزینشی و با انتخاب و چیدن برای تو گزارش می‌کنیم.» گفتیم زبان اصلی قرآن، زبان هدایت جان و دل مردم است و قرآن کتاب قصه نیست و زبان قصه‌گویی هم ندارد؛ به همین دلیل از هر قصه، حلقه و بخشی را گزینش و انتخاب می‌کند که در راستای تحکیم و تثبیت مأموریت اصلی خویش - یعنی هدایتگری - به آن نیازمند است. این شیوه در روش قصه‌پردازی قرآن کاملاً مشهود است.

۵- شکسته شدن وحدت زمانی در قصه‌ها، حوادث به ترتیب وقوع زمانی طرح می‌شوند، قصه نویس بر اساس میل و خواست شخصی، حوادث را نمی‌بیند، بلکه همه چیز بر اساس زمان اتفاق، روایت می‌شود. «در ادبیات داستانی به زمان و مکانی که در آن داستان رخ می‌دهد، صحنه می‌گویند و امروزه به مکانی که اتفاق بیفتد و در زمانی که تحقق یابد اهمیت داده می‌شود.» با این وصف «بی زمانی و مکانی یکی از ویژگی‌های قصه‌های قرآن است و این دو عامل در شکل دادن به روند حوادث، نقش چندانی ندارد و ما در قصه‌ها ردپایی از زمان و مکان را جستجو نمی‌کنیم و نمی‌یابیم، زیرا داستان‌ها و قصه‌های قرآن ورای زمان و مکان حرکت می‌کنند و این دلیل بر جهانی و جاودانی بودن قصه‌هاست.»

قرآن کریم، کتاب دعوت و هدایت است و هدف آن تعلیم تاریخ و شیوه‌اش رمان نویسی نیست و به گفتهٔ علامه طباطبایی: «هیچ کاری به این که فلانی پسر کیست و نسبش چیست و حوادث تاریخی مربوط به او در چه زمانی و مکانی رخ داده است، نداشته، متعرض به مشخصاتی که یک تاریخ نویس بی نیاز از آن‌ها نیست، نمی‌شود. چون تعرض به این خصوصیات در هدف قرآن، دخالت و تأثیر ندارد.» به هر حال، «این تقطیع و برش اجزاء داستان و شکستن وحدت زمانی آن، دارای اسرار هنری است که باید دربارهٔ آن‌ها تأمل کرد و از این طریق رابطهٔ موجود میان اهداف داستان و شیوه‌های ساختاری آن را به دست آورد.»

۶ - پردازش پایه پایه در قصه‌ها، حوادث و تسلسل رخ داده‌ها به گونه‌ای است که هر داستان، مقدمه، شروع، تنه و متن و در نهایت فرجام شیرین یا تلخی دارد و در مجموع قصه، متکی به یک نظم و آهنگی است که خواننده را به همراه می‌برد اما کلام خداوند با کلام بشری تفاوت دارد و در هیچ زمینه‌ای به طور کامل با مقیاس‌ها و معیارهای بشری انطباق ندارد. در قرآن کریم گاهی حلقه‌ها و پرده‌ها و بخش‌های مختلف یک قصه در سوره‌های مختلف ارائه شده است، به عنوان مثال: «هر نقلی از حضرت نوح که در سوره‌های متعدد توزیع شده است، به تنهایی شکل خاصی از داستان است و به خودی خود داستانی کامل با چهارچوبی خاص است. از طرفی دیگر، اگر تمام بخش‌های توزیع شده را کنار هم بگذاریم، چهره و تصویر کاملی از سرگذشت و سرنوشت حضرت نوح به دست می‌آید.»

این شیوه که عدم پایبندی قرآن به روایت خطی را نشان می‌دهد در بیشتر قصه‌های قرآن به چشم می‌خورد. قرآن اطلاعات قابل توجهی پیرامون سرگذشت واحد و یا داستان مشخصی را پایه پایه و پله پله در سوره‌های متعددی می‌آورد که اگر مجموعهٔ داده‌های ارائه شده را کنار هم بچینیم آن سرگذشت یا داستان، کامل می‌گردد، به عنوان مثال: در آیات پراکنده‌ای که در قرآن، پیرامون آفرینش انسان سخن رفته است این موضوع کاملاً مشهود است. نخستین بار در قرآن در سورهٔ بقره آیهٔ ۳۰ بدون هیچ گونه مقدمه‌ای سخن از آفرینش انسان به میان آمده و سپس در آیاتی از سوره‌های متعدد، اطلاعات و نکات بیشتری پیرامون قصهٔ آدم (ع) و سجدهٔ فرشتگان بر او گفته شد.

اگر چه تمامی آیات وصف شده بر مدار ماجرای واحد می‌گشتند اما هر بار تفاوت‌هایی نیز با بارهای پیشین داشتند و شاید به همین سبب بارها و بارها شنیده می‌شدند و کسالتی ایجاد نمی‌کردند، «قرآن از این ویژگی هم در این جا و هم در مواقع دیگر سود برده است تا مخاطبان را به شنیدن چندیابارهٔ ماجراهایی بنشانند که هدفی جز تربیت و هدایت ندارند.»

۷- آفر افکنی و مبهم گویی در قصه‌های تاریخی، شخصیت و شخص، محور و مدار حرکت در قصه می‌شود، از این روی برجسته کردن قهرمانان قصه و پردازش تفصیلی به آنان جزو عرف متداول داستان نویسی است. از این منظر نیز قرآن تابع معیارهای داستان سرایی بشری نیست و گرچه در موارد فراوانی، نام شخصیت‌ها و برخی توصیف‌های آنان را بیان می‌کند، ولی در موارد دیگری نیز از شخصیت یک داستان،



به طور سربسته و مرموز سخن به میان می-آورد، «پس شخصیت-ها در قصه پردازی قرآنی هر کسی باشند، بالذات مقصود و هدف نیستند، زیرا آنان شخصیت-های تاریخی-اند که مقصود و منظور از آن کشف احوال و یا تکریم و تقبیح کردارشان است.» در برخی از داستان-ها، شخصیت-ها بدون ذکر نام اصلی معرفی شده-اند، مانند: اصحاب کهف، اصحاب اُخُدود، اصحاب رس، برادران یوسف یا نام زنان حضرت نوح، عمران، زکریا و عزیز مصر. همچنین: «در داستان حضرت سلیمان در مورد آن کس که تخت بلقیس را در چشم برهم زدنی پیش حضرت سلیمان حاضر می-کند، به جای ذکر نام اصلی، از صفت «الذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (نمل / ۴۰). استفاده شده است. این مورد، هم از نظر هنری و هم از نظر تربیتی دارای لطایفی است.» همچنین در جریان سفر رازآلود موسی، نامی از خضر به میان نیامده، بلکه از وصف «عبداً من عبادنا» استفاده گردیده است. (کهف / ۴۵) از داستان-های مبهم در قرآن کریم، داستان یونس پیامبر است که به صورت بسیار موجز در سوره صافات (آیات ۱۳۹-۱۴۸) به آن اشاره شده است «خواننده ناگهان به یونس (ع) که قهرمان داستان است برمی-خورد و این در حالی است که وی نسبت به یونس (ع) هیچ گونه اطلاعات قبلی ندارد و تنها همین قدر می-داند که او از پیامبران است.»

۸- تکرار و مکررگویی

پدیده تکرار در قرآن عموماً و در داستان-های آن خصوصاً فراوان دیده می-شود. قرآن از قصه، برای تبیین حقایق دینی بهره گرفته است و در این میان روی برخی مفاهیم دینی اصرار بیشتری ورزیده و برای تأکید بر آن-ها، از قصه-های مکرر استفاده کرده است. در خصوص پدیده تکرار قصه-های قرآن، سخن فراوان گفته شده، و دلایل زیادی برای آن آورده شده است که تفصیل آن از حوصله این مقال بیرون است. کوتاه سخن این که، تکرار قصه را نشانه بلاغت قرآن در بالاترین مراتب آن دانسته-اند، «تکرار یکی از ویژگی-های هنری قرآن در ارائه داستان است. البته این تکرارها مربوط به بخش-ها و حلقه-هایی از داستان است نه کل آن.» به اعتقاد نویسنده «التصویر الفني فی القرآن» «اگر حلقه-ای هم تکرار می-شود مطلبی جدید و اضافی دارد یا این که «بعضی از داستان-ها به لحاظ دارا بودن اهداف، موضوع-ها و زوایای متعدد، در چند سوره با شیوه-های بیانی مختلف مطرح شده است. به داستان-های حضرت نوح و حضرت موسی چند بار اشاره شده است و در هر سوره-ای، هدف و موضوع خاصی از داستان مورد نظر بوده است» (همان: ۱۲۷) همچنین تنوع بخشیدن به بیان داستان، یکی از دلایل تکرار داستان-های قرآن شمرده شده است. «تکرار یک قصه با واژگان متفاوت به تثبیت معنای آن قصه می-انجامد و نشانه فصاحت و بلاغت کلام است.» برخی نیز «اصل تدریجی بودن نزول قرآن و قابلیت وقایع نگاری برای استنتاج-های گوناگون و درس-های متعدد، دلیل تکرار آیات قلمداد کرده-اند»

اگرچه برای پدیده تکرار در قرآن و به ویژه قصه-های آن، دلایل متعددی برشمرده شده اما آنچه مبرهن است استفاده از عنصر تکرار در قصه-های قرآن و در چنین حجمی، در داستان-های بشری نظیری ندارد و از ویژگی-های بیانی قرآن است. تا جایی که در قرآن کریم «داستان حضرت موسی(ع) در بیش از سی سوره یاد شده است ولی در هر بار از جهت کوتاهی و طولانی بودن فرق دارند.»

۹- وگوهای میان قصه-ای

قرآن در ضمن بیان داستان خاصی، گاه مطلب یا مطالب جداگانه-ای از آن داستان را نیز می-آورد و این یکی دیگر از ویژگی-ها و روش-های قرآن در داستان پردازی است «زیرا قرآن خواسته است در ضمن بیان داستان، به هدفی که از حکایت کردن آن مدنظر داشته است، برسد و این جملات نه تنها خواننده را از اصل داستان دور نگه نمی-دارد بلکه نقل به موقع این جملات او را در برداشت و درک پیام این قصه-ها یاری می-دهد.» در سوره آل عمران، داستان تولد حضرت مریم این گونه آغاز می-شود: «إِذْ قَالَتْ امْرَأَةٌ عِمرَانُ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ» (آل عمران / ۳۵-۳۶) و در ادامه آیه آمده است: «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ.» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می-نویسد: «این دو جمله از همسر عمران نیست بلکه کلام خدای تعالی است که به عنوان جمله معترضه آورده شده است.» این شیوه بیانی در قصه-های قرآنی که از آن با عنوان «گفت-وگوهای میان قصه-ای» یاد کرده-ایم در بسیاری از داستان-های قرآن هست که جمله یا آیه-ای یا آیاتی در میان داستان قرار گرفته است و این مخالف روش قرآن در میان قصه-ها نیست.

۱۰- داستان در داستان

از ویژگی-های قصه-های قرآن، داستان در داستان است که «از دیگر شیوه-های داستان-پردازی در قرآن محسوب می-شود تا جایی که این روش و شیوه در برخی آثار منثور و منظوم ادب دیده می-شود که می-توان آن را الهام گرفته و وامدار این روش قرآن دانست.» اگر در مورد پیشین گفتیم که در ضمن یک داستان، آیه یا آیاتی متفاوت با مضمون آن داستان بیان می-گردد اما گاهی افزون بر آن، قرآن در پاره-ای از قصه-ها، قصه-ای دیگر را بیان می-کند و خواننده را با خود همراه می-کند و در واقع در دل یک قصه، قصه دیگری را می-پروراند و موقتاً پیوستگی رویدادهای داستان پیشین را قطع کرده و پای داستان دیگری را به میان می-کشد و پس از پایان یافتن داستان جدید، به تکمیل داستان قبلی می-پردازد. از این نوع قصه-ها در قرآن می-توان موارد زیادی را سراغ گرفت، اما در این جا تنها به دو مورد اشاره می-شود: اول این

که قرآن در سوره هود: «در ضمن یادآوری تاریخ جانشینان نوح و اقوامی که به برکت خدایی رسیدند یا دچار عذاب شده‌اند، اشاره‌ای به داستان ابراهیم می‌کند که در آن برکات الهی تحقق یافته، و این خود ضمن بیان قصه قوم لوط است که گرفتار عذاب شدند.» نمونه دیگری از شیوه داستان در داستان را در سوره آل عمران می‌بینیم که داستان سه تولد را پیایی بازگو می‌کند: «قرآن کریم، داستان زکریا (ع) را پس از داستان زن عمران و در آغاز داستان مریم (س) ترسیم کرده است... و پس از پایان یافتن داستان زکریا (ع) به ترسیم داستان مریم پرداخته است.»

۱۱- تنوع و تفنن در داستان پردازی

قرآن کتابی است که از زوایای مختلف و وجوه متعدد، اعجاز است. می‌دانیم موضوع علم بلاغت و خاستگاه اصلی آن قرآن کریم بوده است و نویسندگان بزرگی، اعجاز بلاغی و کلامی قرآن را از جهت واژگان، تلفیق کلمات و قالب‌های بیانی ترسیم کرده‌اند. روش و سبک داستانی قرآن نیز واجد الگوهای هنری و بلاغی ارزنده‌ای است. قرآن کریم، گاه فرجام و نتیجه داستان را پیشاپیش می‌آورد و آن گاه به تفصیل آن می‌پردازد و گاه فشرده‌ای از داستان پس از تفصیل آن آورده می‌شود، یعنی پس از این که داستان به شکل تفصیلی بازگو گردید، دیگر بار چکیده و خلاصه‌ای از آن را بازگو می‌کند. بر این اساس سبک و روش داستان قرآن، واحد و یکسان و خسته کننده نیست، بلکه نوعی تنوع و تفنن در داستان پردازی آن وجود دارد که به لطف و دلکش کردن گفتار می‌انجامد. به عنوان نمونه در سوره اعراف و در مقدمه، فشرده‌ای از داستان موسی (ع) و مبارزه او با فرعون را بیان می‌کند، سپس به تفصیل به ریز ماجرا می‌پردازد: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَيْنِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ...» (اعراف / ۱۰۳) سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.» و آن گاه در آیات بعدی به تفصیل، داستان موسی را بازگو می‌کند: «این گونه آغاز کردن داستان خود از روش‌های ویژه قرآن در بیان قصص است و با سیاق سوره و محوری که بر گرد آن می‌چرخد، مناسب‌تر است، چه از همان لحظه نخست، فرجام کار را نشان می‌دهد.» گاه برعکس اسلوب پیشین، فشرده و چکیده‌ای از داستان، پس از پایان آن آورده می‌شود. به عنوان نمونه، در داستان حضرت عیسی (ع) پس از بیان مفصل ماجرا، در انتهای داستان، فشرده‌ای از آن را که در حقیقت پیام اصلی داستان بوده است بازگو می‌نماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُون.» (آل عمران / ۵۹): «این آیه شریفه هدف اصلی از بیان داستان عیسی (ع) را به طور خلاصه می‌آورد و در حقیقت، اجمال پس از تفصیل است و این شیوه - خلاصه گیری از گفتار - از مزایای کلام شمرده می‌شود.»

۱۲- طرح ناگهانی قصه

از دیگر ویژگی‌های سبک قصه پردازی قرآن، طرح ناگهانی قصه است که در عربی با عنوان «عنصرالمفاجأة» از آن یاد می‌کنند «منظور از عنصر ناگهانی این است که خواننده داستان، با رخدادی در یک حالت ناگهانی و غیرمترقبه مواجه می‌شود.» این روش و شیوه داستان که «در یک حالت ناگهانی ویژه به نمایش درمی‌آید و تماشای آن، بینندگان را هرگز از این تماشا بی نیاز نمی‌گرداند، از روش‌های قصه‌پردازی قرآن است.»

این گونه نمایش‌ها در داستان‌های قرآن زیاد به چشم می‌خورد. مثلاً در داستان حضرت یونس (ع) آمده است: «وَإِنْ يُؤُوسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ. فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» یونس از پیامبران بود. چون به آن کشتی پر از مردم گریخت، با آنان قرعه زد و در قرعه باخت.» (صافات / ۱۳۹-۱۴۸)

چنانکه می‌بینیم این آیه، اطلاعات چندانی درباره یونس نمی‌دهد و همین قدر اشاره می‌کند که او از پیامبران است. با این حال یک باره یک پرده از زندگی او را به نمایش می‌گذارد که یونس (ع) به کشتی پر از جمعیت گریخته است و بر اساس قرعه می‌باید او را از کشتی به دریا افکنند. این شیوه که به طور ناگهانی و یکباره در مسیر داستان قرار گرفته است، از اثربخشی والایی برخوردار است «چنین اسلوب‌هایی هم احساسات خواننده را برمی‌انگیزد و هم تأثیر مثبت در عمق بخشیدن به مفهوم مورد نظر متن دارد و هم ساختار داستان را زیباتر می‌کند.»

۱۳- پرده پوشی و عقیف گویی

قرآن، زبان وحی و کلام خداوند است. همان گونه که در قرآن اثری از خیال و وهم وجود ندارد و داستان‌ها و سرگذشت‌های واقعی و حقیقی را برای عبرت آموزی انسان‌ها بازگو می‌کند، ادبیات و زبانی را که برای ترسیم صحنه‌های شرم آور و به ظاهر دور از عفت عمومی برمی‌گزیند، زبان پاک و در نهایت عفت و پرده پوشی است و از این منظر داستان‌های قرآن با داستان‌های بشری که گاه با زبان دریده و عریان صحنه‌ها را بازگو می‌کنند، متفاوت و متمایز است.

از صحنه‌های عشقی که در قرآن بیان شده، داستان عشق سرکش زن عزیز مصر به یوسف است: «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتْ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ» آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد، درها را کاملاً بست و گفت به سوی آنچه برای تو مهیاست، بیا.» (یوسف / ۲۳) این آیه، اوج یک صحنه عشقی را کاملاً در پرده، روایت می‌کند.



در داستان تولد حضرت عیسی نیز، مردم ابتدا از زشتی کار مریم می-گویند: «یا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا» ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره-ای.» (مریم / ۲۸) در این آیه یک اتهام جنسی در پرده و سر بسته بیان می-گردد. یا برای دفاع از پاک دامنی حضرت مریم می-فرماید: «وَأَلْتِي أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رَوْحِنَا ...: و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم.» (انبیاء / ۹۱) هم چنین داستان حضرت لوط «قصه-ای که برجسته-ترین گره داستانی-اش مسائل جنسی است ولی با این حال کاملاً در پرده روایت می-شود.»

بنابراین آنچه مسلم است قرآن در ارائه تصویرها و صحنه-های واقعی مربوط به مسائل جنسی، عفت کلام و در پرده سخن گفتن را برگزیده است.

-۱۴ حضور حداقلی زن در قصه-های قرآن

متأسفانه در تمدن جدید و به ویژه در فعالیت-های هنری از زن استفاده ابزاری می-گردد، از این روی در داستان-های بشری برای فضا سازی و جذابیت بیشتر تعداد قابل توجهی از شخصیت-ها و قهرمانان از زنان انتخاب می-شوند. در حالی که در قرآن، موضوع کاملاً برعکس است و زن در قصه-های قرآن حضوری کم رنگ دارد. البته اگر با نگاه کتاب داستان به قرآن نگاه شود، شاید این یک کاستی قلمداد گردد اما چنانکه بارها گفتیم قرآن کتاب هدایت معنوی و دینی است و نباید پنداشت که قصد اصلی قصه-های قرآن مانند داستان-های بشری، داستان سرایی است.

گرچه در قرآن نام چند زن از جمله زن عزیز مصر، زن حضرت نوح، زن عمران، زن زکریا، مادر موسی و خواهر موسی ذکر شده است ولی هیچ کدام نام اصلی آنان در قرآن نیامده است «از میان شخصیت-های زن، تنها نام اصلی مادر حضرت عیسی (ع)، مریم(س)، ذکر شده است، زیرا حضرت مریم (س) در داستان مربوطه، شخصیت اصلی است و قرآن در این موارد اغلب نام شخصیت را ذکر می-کند. دوم آن که حضرت مریم (س) شخصیتی مثبت است و باید نام او زیاد به گوش بخورد، چرا که نماد عفت، پاک دامنی و عبادت است.» در قصه حضرت نوح (ع) چهره منفی دو زن ترسیم شده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُّوحٍ وَ امْرَأةً لُوطٍ ...: خداوند برای کسانی که کافر شده-اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است ...» (تحریم / ۱۰) و «این نخستین باری است که از زن نوح می-شنویم، زنی که قرآن در کنار زن لوط می-نشانده و از خیانتش می-گوید: گفتیم که حضور زن در قرآن چندان توأم با تصویرسازی نیست و زن در قرآن حضوری حداقل گرایانه دارد، خصوصاً اگر ناصالح هم باشد.» پر واضح است حضور کم رنگ زن در قصه-های قرآنی سبب نمی-شود از ارزش انسانی و معنوی زنان بکاهد، زیرا که این موضوع به تفاوت-های طبیعی، جسمانی و روحی زنان نسبت به مردان بر می-گردد تا جایی که خداوند متعال همه پیامبران خویش را به دلیل دشواری مأموریت-های آنان، از میان مردان برگزیده است.

در این جا، ما بیشتر، زیبایی-های قصص قرآن و شگفتی-های هنری آن را مدنظر داشته-ایم و بسا با امعان نظر بیشتر و تحقیقات گسترده-تر بتوان بر عناوین یاد شده، افزود ..
درحالی که انسان از این جلوه‌های هنری در قصه‌های قرآن حظ می‌برد، می‌بیند که ادبیات داستانی ما ادبیات غربی و گاه شرقی را الگو ساخته است، در صورتی که اندیشه و الهام‌ها باید از منبع کامل و جمیلی باشد که به سرچشمه جمال جهان و زندگی متصل است. اگر تم داستان از قرآن سرچشمه بگیرد و به روش آن توجه کند اثری کامل و جاودانه خواهد شد

جلسه ۱۴ و ۱۵ بررسی ریشه شناسی لغات قرآن کریم و آشنایی با معانی مفردات به منظور شناخت سیاق معانی توضیحات :

استاد در این جلسه با تبیین ریشه شناسی لغات سور قرآن کریم و طرح معانی در سوره دانشجو را با تفاوت‌های معنایی کلمات در متون ادبی با کاربرد معنایی در سوره آشنا میکند. بعنوان مثال در سورهای قرآنی مانند لقمان و حجرات کلمات مندرج در متن قرآن ریشه شناسی میشوند و سپس معنای کلمه در آیه بررسی میشود چه بسا این معنا با آنچه در کتب ادبی آمده متفاوت باشد. این جلسه به فهم معانی قرآن کریم و مقایسه ساختاری بسیار کمک خواهد کرد که استاد یک جلسه حداقل تبیین و توضیح دهند و جلسه بعدی کار عملی روی ریشه های کلمات انجام شود. اولین قدم در فهم معارف قرآن، آشنایی دقیق با واژه‌های قرآنی است. خصوصاً که در زبان عرب، گاه برای یک معنا، الفاظ متعددی وضع نموده اند؛ مثال آن که: به اسب، در حالی که برنده‌ی اول میدان اسب‌دوانی است «مَجَلَى» و به اسب دوم، «مَصْلَى» گفته می‌شود؛ و یا نگاه کردن با کلمه‌ی «رُویة» و «نظر» به کار می‌رود؛ ولی هر کدام تفاوت ظریفی با یکدیگر دارند که نمی‌توان هر یک را به جای دیگری به کار برد. و یا حتی برخی واژه‌ها، مثل «قسط»، «قر»، «بیع» و «شراء»، دارای معانی متضاد هستند، که تنها از سیاق عبارت می‌توان معنای آن‌ها را تشخیص داد؛ چنانچه «القاسطون» در آیه‌ی: «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» [۸] به معنای «الظالمون» است و «المقسطین» در آیه‌ی: «وَأَقْسَطُوا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» [۹] به معنای «العادلین» و یا «رغب عنه» ضد «رغب فیه» است، اولی به معنای «میل کردن» و دومی «اعراض کردن» است، و این همه در کنار قواعد ادبی و بلاغی فراوان است، که هر ماده در دهه‌ها هیأت و اشتقاق‌های گوناگون، معانی متعدد دارد.

نتیجه آن که، هیچ زبانی به اندازه‌ی زبان عربی قدرت انتقال کامل و زیبایی معانی بلند و نغز را ندارد، و نمی‌تواند این همه ابزار در خلق آثار ادبی ماندگار و اعجاب برانگیز در اختیار صاحب قلم قرار دهد.

بنا بر این، برای آشنایی با ظرافت‌های معانی آیات الهی چاره‌ای جز آگاهی از مفردات کلمات قرآن نیست. و در این راستا، علاوه بر واژه‌نامه‌های عمومی در لغت تازی، کتاب‌های تخصصی واژه‌شناسی قرآنی نیز از قدیم و جدید تدوین شده، که می‌توان به کتاب «مفردات الفاظ قرآن» نوشته‌ی راغب اصفهانی و کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» اثر استاد فقید مرحوم دکتر حسن مصطفوی اشاره کرد. و اخیراً کتابی توسط دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی نگارش شده که حاصل ۱۰ سال تلاش علمی است و ریشه‌شناسی کل لغات قرآن کریم را همراه با معانی مفردات در آیه به همراه ۸۰۰ پرسش و پاسخ تفسیری است.

جلسه ۱۶ بررسی کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم و آشنایی با هنرهای مرتبط با کتابت قرآن کریم
توضیحات:

تصویرگری و تصویرپردازی یکی از وجوه اعجاز هنری قرآن کریم بشمار می‌رود. قرآن کریم با بهره‌گیری از آواها، حروف، واژگان و ترکیبات موجود، در ذهن مخاطبان خود تصویری زنده و پویا از تمام پدیده‌ها به نمایش گذاشته است که با ذهنی آفرینش‌گر و موهبتی الهی می‌توان تصاویر موجود در آیات را درک نمود. تصاویر قرآن همه دارای معیار است و رکن اصلی همه این تصاویر، هماهنگی آن‌ها با هدف هدایتی قرآن است که برای فهم بهتر این تصاویر باید به الفاظ و دلالت‌های لغوی و معنوی آن‌ها و نواخت موسیقایی جملات و صورت‌ها و سایه‌های الفاظ هم آهنگ توجه نمود. یکی از زیباترین تصویرگری‌ها و تصویرسازی‌های قرآن کریم، در سُور مسَبِّحات (اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی) متجلی است.

باید گفت وحدت اندیشه با اهتمام به تسبیح و تحمید و جایگاه ویژه پیامبر و اهل بیت(ع)، انفاق و نقش برجسته آن در کمال آدمی، در سایه دو صفت حکیم و عزیز بر تصاویر این سُور حاکم است و هر یک از این تصاویر در عین برخوردارگی از یک استقلال شخصیتی، واجد نوعی ارتباط درونی با سایر تصاویر است.

در چه آیاتی از قرآن درباره هنر صحبت شده است؟

هنر برای خلق زیبایی است، هنر رهنمود آفریدگار زیبا و پدید آورنده جمال و زیبایی است، هر چه خوب و زیباست در اوست، و از اوست، و برای اوست. خدای آفریننده زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، و می‌خواهد ما نیز زیبا باشیم و زیبا بگوئیم، زیبا بنویسم و زیبا سخن گفته و زیبا بسرائیم. در واقع تمام آیاتی که زیبایی‌های نظام آفرینش و موجودات عالم هستی را به تصویر کشیده و توصیف کرده است از آیات هنری قرآن کریم به شمار می‌آید بیان نظم و ظرافت و پیچیدگی حاکم بر موجودات هستی مانند سیارات و ستارگان و ماه و خورشید و چگونگی. رشد و نمو گیاهان و حیوانات و به خصوص مراحل خارق العاده شکل‌گیری و تکامل جنین انسان که در سوره‌های حج و مومنون به عالی‌ترین صورت ترسیم شده و نیز آیاتی که چهره بهشت و احوال اهل آن و نیز چهره جهنم و احوال جهنمیان را به رشته تصویر می‌کشد همگی از آیات هنری قرآن محسوب می‌گردند. در احادیث فراوانی این مضمون وارد شده که: الله جمیل یُحِبُّ الجمال. در منابع روایی شیعه و در نهج‌البلاغه انواع هنر مورد توجه است، زیرا: پل ارتباطی انسان‌ها با واقعیت‌ها هنر است، هنر واقعیت‌ها را برای تمام اقشار جامعه قابل درک می‌کند؛ به همه می‌شناساند؛ در حقیقت رسالت هنر همگانی کردن واقعیت‌ها است. و این رسالت مهم «هنر» جوانب گوناگونی دارد به چند مورد اشاره می‌شود.

۱- هنر سخنوری: از هنرهای ارزشمندی است که هم می‌تواند احساس مردم را و هم عقل و جان انسانها را سیراب کند آرمان ببخشد. چنانکه امیرالمؤمنین با خطابه خود (قاصعه) جان‌ها را عوض می‌کرد، اشک را جاری می‌ساخت و دلها را بهم گره می‌زد. در پرتو یک سخن اخلاقی امام علی(ع) یار دلدارش «همام» ناله‌ای زد و قالب تهی کرد. ۲- هنر نویسندگی و هنر قصه‌نویسی: قرآن کریم و سخنان معصومین(ع) خصوصاً حضرت علی(ع) داستانهای گذشتگان و ماجرای تلخ و شیرین زمان را بسیار جالب و روشن با استفاده از هنر تجسمی بیان فرموده است. (برای نمونه سوره قصص، کهف و نامه ۳۱ و ۲۵ نهج‌البلاغه مطالعه شود). ۳- هنر و جاذبه شعر: امامان معصوم(ع) به شعر و هنر آرمان و هدف بخشیدند. هم در نیایش به صورت شعر با خدای خود حرف زده‌اند و هم در بحث و گفتگوی سیاسی با سرودن شعر دشمن را محکوم کرده‌اند. در این مورد ائمه(ع) عموماً و امام حسین(ع) خصوصاً یک‌هنگام از میدان حماسه و مناجات در قالب شعر می‌باشند. حماسه و رجزها و مناجات عاشورا شاهد صادق بر این مدعاست. در این مورد رک: دیوان علی بن ابی‌طالب، سیدمحسن امین. فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ترجمه علی مؤیدی، نشر معروف. ۴- هنر آهنگ و صدا و لحن: این هنر از ابزارهای مهم در پیشبرد اهداف متعالی است. آهنگ و موسیقی قرآن در ایجاد

جذبه و تسخیر قلوب حرف اول را می‌زند. و صوت زیبا و دلنشین نیز از این قاعده مستثناء نیست. چنانکه در روایت وارد شده است حضرت علی(ع) قرآن که می‌خواند هیچ صدائی و هیچ قاری قرآنی یارای مقابله با او را نداشت. و هم‌چنین وقتی صدای قرآن امام سجاد(ع) به خیابان می‌رسید مردم چنان مجذوب می‌شدند که صف طولانی در کوچه ایجاد می‌شد. ۵- هنر نمایشنامه: در منابع روایتی شیعه به فیلم و نمایشنامه و بیان تجسمی توجه فراوانی شده است. از امام صادق(ع) وقتی که از خدا می‌پرسند، امام صادق(ع) تخم مرغی را که بچه‌ای با او بازی می‌کرد مورد توجه قرار می‌دهد و عظمت علمی و حیاتی آن را یک به یک مطرح کرده سپس خدا را به اثبات می‌رساند. یا وقتی که از حضرت علی(ع) یک مطلب کلامی و فلسفی می‌پرسند. امام به جای تعجب به جای بحث گفتاری به نمایشنامه روی می‌آورد. علمای مسیحی پرسیدند: چرا به هر طرف روی بیاوریم روبروی خدائیم؟ مگر هر چیزی پشت و رو ندارد؟ امام علی(ع) به جای بحث و مناظره، در حیاط منزل آتش روشن می‌کند و آنها را در اطراف آتش قرار داده و از آنها پرسید: کدام یک از شما رو در روی آتش قرار دارد؟ همه گفتند: روبروی آتش ایستاده‌ایم. آنگاه حضرت نتیجه می‌گیرد که: هر چیزی که پشت و رو ندارد، شعله، نور، هر طرف آن بایستی رو در روی آن قرار داری، خداوند بزرگ وجود مادی ندارد. اَللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در هر جا که باشید رو در روی خدا ایستاده‌اید پس نباید خداوند جهان را با موجودات مادی تشبیه کنید.

رابطه قرآن و هنر

سخن گفتن از رابطه هنر و قرآن هم سهل است هم محال؛ محال از این نظر که قرآن کلام بی واسطه خداوند است و هنر صرفاً تقلیدی - هر چند خلاقانه - است از جلوه های هستی و بدین ترتیب هنر هرگز نمی تواند سر به ساحت رفیع قرآن برساند؛ اما از نگاه دیگر، هنر و قرآن یک جلوه از هستی اند، بدین صورت که از یک سو، قرآن کریم در بردارنده عصاره رموز آفرینش است و از سوی دیگر، هنر نیز در ماهیت خود جز آفرینش و تجلی بخشیدن به رموز هستی نیست، چه، هنرمند واقعی در خلق هر اثر هنری جلوه ای از جلوه های پنهان آفرینش را عیان می سازد. از این رو، هنر می تواند - در مفهوم راستین خود - بازگو کننده حقایق قرآنی از زمان و مکان فراتر رود و در غایت خود، در دل قرآن جای گیرد.

قرآن در بردارنده همه آن چیزهایی است که انسان برای رستگاری خود به آنها نیاز دارد و از زمان جاری شدن وحی تاکنون، منشا و سرچشمه پیدایش و تطور و تکامل حکمت ها و معارف، شعر و ادب و هنرهایی همچون خوشنویسی، تذهیب، نگارگری و آداب تلاوت و قرائت بوده است

عظمت این کتاب در جامعیت و کامل بودن آن است. زیرا سخن خداست و در همه قرون و اعصار، انسان را به تفکر، اندیشه، عقل و خردورزی دعوت می کند و با وجود آن که در قالب زبانی مشخص و برپایه مقتضیاتی معین نازل شده است فراتر از زمان و مکان و زبان، شیوه و راهی پیش روی انسان می نهد که به شرط درک مکنوناتش هدایت گری مبین و صادق تواند بود: «انه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون، لایمسه الا المطهرون». به راستی قرآن کتابی است گرانبه در کتاب و نوشته ای پنهان. که جز پاکان دست بر آن نهند. (واقعه / ۷۷ - ۷۹)

از دیگر سو، هنر نیز خلق و زیبایی نیست و غایت آن هم زیبایی و بیان آن نیست. هنرمند موحد در آفرینش خود، تمام اشیای عالم را با همه کثرت - از زمین و آسمان تا جمادات و نباتات و از افلاک تا خاک - از خدا می داند و در عین کثرت، وحدت را می نمایاند. با این تعبیر، هنر امری مقدس جلوه می کند. اما همه اشکال هنرها مقدس نیستند.

اصالت در هنر مقدس بر اساس دستور دینی و باور مؤمنان معتقد شکل می گیرد. ممکن است گونه ای از هنر در خدمت دین قرار گیرد و هنر دینی قلمداد شود اما هنر مقدسی نباشد زیرا چه بسا که پیرایه ها و قرائت های متفاوت و تحریف ها از دین توسط زورمندان انجام گرفته؛ اما هنری که از اعتبار راسیتن قدسیت برخوردار بوده و تذکر دائمی حقیقت ازلی و ابدی را جلوه گر باشد، ماهیتی مقدس دارد؛ یعنی با عنایت الهی توأم است وسیله ای است برای تجلی ساحت قدسی و رهانیدن آن گوهر پاک و زیبا و در عین حال ارائه آن در قالبی جامع و آراسته و مقدس. از این روست که هنر قدسی هم در درون و هم در بیرون عشق به حق را در ذات خود دارد و فراتر از یک مرز یا یک دوره یا حتی یک عمر عمل می کند؛ محدود به زمان و مکان خاصی نیست، جوششی است از درون هنرمند که همواره در گذر لحظه ها و ادوار جاری و ساری است زیرا اساس آن تقرب به حق و مقدس است.

عشق به یگانه محبوب و جمیل هستی، در این میان، ساخت و ساز هیات آن را در عهده دارد تا چهره قدسی در هنر شکل گیرد. بهره گیری و تاثیرپذیری از قرآن کریم در حوزه های گسترده فرهنگی و هنری در جهان اسلام، سنتی جاری بوده است که در فراز و فرود تاریخ به گونه ای مختلف، رواج و رونق داشته است. این سنت در ایران اسلامی نیز منشا پدیداری آثار گرانبه‌ای شده که حجم گسترده و غنای بسیارش این سامان را از دیگر سرزمین های اسلامی متمایز ساخته است. بدین ترتیب، قرآن و هنر را می توان دو عطیه الهی دانست که خداوند نزد انسان به امانت گذارده است تا از رهگذر آنها انسان بتواند روزنه ای به سوی نجات بگشاید



هنر نردبانی است که به بام حقیقت منتهی می شود، به شرط آنکه بر دیوار قرآن تکیه کند و در واقع « هنر، پلکان اضطرابی در آسمانخراش روح است. البته هنر در قرآن، در بردارنده حسی اجتماعی انسان جز با دیانت ممکن نیست:

هیچ هنرمندی نمی تواند از جان و دل به کار پردازد مگر آنکه احساس کند جماعتی از مردم مخاطب او هستند... هر هنرمندی که بخواهد به مرتبه عالی برسد، باید به حس اجتماعی مردم توسل جوید و تا کنون بالاترین « حس اجتماعی » همان دیانت بوده است. کسانی که رابطه ضروری میان هنر و دیانت را منکرند، باید حس اجتماعی دیگری معادل دیانت پیدا کنند که برای هنر، یک مداومت تاریخی غیر دینی را تضمین کند...

هنر در قرآن تمایلات این جهانی را برای دستیابی به آرمان های معنوی به کار می گیرد و پا به پای اشراق انقلابی هر لحظه پویا و پویا تر می شود

خدمات متقابل قرآن و هنر

با نزول قرآن و آشنا شدن مسلمانان با این معجزه الهی رفته رفته قرآن در اعماق جانها نفوذ کرد و در این میان هنرمندان راستین که به واسطه داشتند طبعی ظریف، مستعد پذیرش انوار حق بودند با تمام وجود آن را پذیرفتند و در هنر خود به کار گرفتند.

هنر اسلامی دارای ماهیتی دینی و معنوی است که نه تنها در بارزترین مظهر آن، یعنی معماری مسجد بلکه همچنین در عرصه های خوش نویسی، هنرهای تزئینی و تصویری جلوه گر است و در واقع، تبلور روح ایمان توحیدی مسلمان است. در درون مرزهای جهان اسلام، گورکانی هند، ترکی عثمانی و غیره پدیدار شدند که هر چند هر یک ویژگی های خاص خود را داشتند ولی در ذات خود به آرمانی یگانه وفادار بودند که همان روح آموزه های قرآنی بود.

تاثیر قرآن در جوامع اسلامی چنان گسترده بود که تمام زوایا و شئون فرهنگ مسلمانان را تحت شعاع قرار داده و از آنجا که هنر همواره بخش جدایی ناپذیری از جوامع بشری بوده است، به نوبه خود داد و ستدهایی با قرآن داشته است. از یک سو مضامین قرآنی در خدمت بیان هنری قرار گرفتند و در اشاعه و گسترش آموزه های وحی کوشیدند و از سوی دیگر، هنر نیز به سهم خود در تقویت و گسترش جایگاه قرآن کوشید. کم نیستند قرآن های نفیسی که اکنون، صرفاً از لحاظ جنبه های هنری مورد توجه محافل هنری جهان قرار دارند و در موزه ها و مجموعه های هنری سراسر جهان نگهداری می شوند و از این طریق قرآن نه تنها در جوامع اسلامی، بلکه حتی در جوامع غیر اسلامی نیز به واقعیت شایان توجهی دست یافته است

هنرهای قرآن و قرآن های هنری

■ در داد و ستدی که هنر و قرآن با یکدیگر داشته اند، از یک سو، هنرهای ابداع شد و هنرهایی تکامل یافت و از سوی دیگر قطعات و مصحف های نفیسی از قرآن پدید آمد که بر تارک هنر اسلامی می درخشید. از این میان، به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱- خوش نویسی:

در میان هنرهای اسلامی خوش نویسی نزدیک ترین پیوند را با قرآن دارد و اساساً علت و سرچشمه پیدایش این هنر نیز قرآن بوده است. تا آنجا که کتاب کلام الله مجید هم توفیقی ربوبی محسوب می شد و هم هنری زیبا؛ در سر حلقه این هنر نیز مولای متقیان حضرت علی ابن ابی طالب حضور دارد که خط کوفی را در مقام امامت و ولایت مطلق در اوج زیبایی و کمال کتابت فرمود. رفته رفته هنر خوشنویسی می توانست به سبب دستیابی به کمال زیبایی شناختی به جایگاهی محوری در میان سایر هنرهای بصری دست یابد. فراوانند مصحف های شریفی که تنها از جنبه منحصر به فرد بودن شیوه خوشنویسی شان اهمیت هنری دارند. هنر خوشنویسی تا آنجا پیش رفت که تنوع و گوناگونی شاخه های آن - از انواع خط های رایج گرفته تا نقاشی خط - هر یک مهارت و استادی خاص خود را می طلبد

۲- تذهیب: از آنجا که عنصر جوهر اساسی اسلام قرآن است، با برآمدن تمدن اسلامی هنر کتاب سازی رواج یافت و شکوفا شد. تذهیب، هنر تزئین صفحات کتاب است که هر چند پیش از اسلام در چین و ژاپن و برخی کشورهای اروپایی قرون وسطی سوابق باستانی داشت، اما این دین اسلام - و مشخصاً کتاب قرآن - بود که این هنر را در سطحی وسیع پروراند و به اوج عظمت رساند تا جایی که اکنون صفحات مذهب و جلد های طلا کاری شده قرآن زینت بخش موزه های سراسر جهان است.

۳- نگارگری قصص قرآنی: قرآن سرشار از قصه ها و داستان های پند آموز است که در آنها به گونه ای نمادین عبرت های بشری آورده شده است. اساساً بهره گیری قرآن از قالب قصه برای بیان مقصود خود، نشانگر توجهی است که به هنر و جنبه های هنری در آن شده است و این خود یکی از وجوه اعجاز قرآن به شمار می آید. هنرمندان اسلامی نیز از این ویژگی قرآن نهایت بهره را بردند و تصاویری بدیع و شگفت انگیز از قصه های قرآنی (همچون خلقت آدم و حوا، یوسف و زلیخا، سرگذشت بنی اسرائیل و ...) را در لابه لای صفحات کتابها و تابلوها و حتی دیوار کاخ ها آفریدند.



۴- کتیبه نویسی و کاشیکاری: همراه با بالیدن تمدن اسلامی، در سراسر سرزمین های اسلامی ساخت و ساز مساجد رونق گرفت و هنرمندان مسلمان نهایت تلاش خود را در زیبا سازی مساجد به کار گرفتند که از جمله این تلاش ها نوشتن آیات قرآن بر روی کاشی ها و کتیبه های زیبا بود؛ به گونه ای که رفته رفته سبک های متنوعی در کاشیکاری و کتیبه نویسی پدید آمد و به هنر مستقلی تبدیل شد و همراه آنها از انواع ریزه کاری هایی همچون معرق کاری و نقش گل و بته و جز این ها بهره گرفته شد.

۵- قرآن و هنر کلامی: قرائت و حفظ قرآن مجید، به ویژه در اوایل اسلام، از نخستین واجبات مسلمانان بوده است. عبارات قرآنی به زبان گویندگان و نویسندگان جاری بود و در هر کار از دین، شرع، لغت، انشا، تهذیب اخلاق، تدبیر قول و سیاست مدن مرجعیت یافته بود. خطیبان، نویسندگان و شاعران از سبک قرآنی بهره ها گرفته اند. از قصص قرآنی بارها در شعر شاعران به تلمیح اشاره رفته است. تقریباً هیچ نویسنده یا شاعر مسلمانی نبوده است که در تجربه های ادبی - شعری خود از مضامین قرآنی استفاده نکرده باشد. این رابطه به یقین دوسویه بوده است: از یک سو، ادبیات در نشر و اشاعه مفاهیم قرآنی کوشیده است و از سوی دیگر، بهره گیری از همین مفاهیم قرآنی، رمز پرباری و غنای هنر کلامی (شعر، داستان، قصه و ...) بوده است. بدیهی است که رابطه هنر با قرآن صرفاً به چند مورد یاد شده خلاصه نمی شود و شاخه های هنری بسیار دیگری نیز هستند که مستقیم یا غیر مستقیم از قرآن تاثیر پذیرفته اند یا در ترویج آن مؤثر بوده اند؛ هنرهای همچون معماری، قالیبافی، نساجی، سفالگری و غیره

۳. راهبردهای تدریس و یادگیری

- استاد محترم با بکارگیری توان قرآن کریم و هنر و متون ادبی درس را کمقایسه ای تدریس نماید یعنی اصل آرایه ها و ساختار قرآن باشد و مقایسه طبق سرفصل با یک هنر یا یک متن و سبک ادبی
- درس بصورت نظری و عملی حتما ارائه شود و دانشجو در تکالیف عملکردی جدی ورود یابد و تحت نظارت استاد عمل نماید
- وقوف استاد به فنون زیبایی شناسی و بلاغت و سبکهای ادبی میتواند موید تدریس کیفی درس باشد
- در جلسه نخست کلیه اهداف درس توسط استاد تبیین گردد

۴. تکالیف یادگیری:

در این درس استاد اولین جلسه دانشجویان را به تیمهای علمی تقسیم مینماید و هر تیم مسئولیت یک کار عملی مقایسه ای را انجام میدهد. این تکالیف به حسب سرفصلهای درس هر جلسه مختصر به یک تیم داده میشود و اعضای تیم کار را بین خود تقسیم و ارائه کار خواهند نمود. استاد میتواند یک یا دو جلسه را به سمینار کلاسی توسط دانشجو نیز تخصیص دهد. بهتر است تکالیف از بین احادیث و متون حدیثی مانند نهج البلاغه هم باشد.

۵. تکالیف عملکردی:

- شرکت در یکی از تیمهای علمی کلاس
- انجام فعالیت علمی مقایسه ای و بررسی پیرامون یک سبک ادبی یا یک متن اصیل ادبی و قرآن کریم و تاثیرات قرآن و احادیث بر آن و یا انتخاب صنایع شعری و مقایسه با ساختار قرآن
- یادداشت برداری از مطالب کلاس
- مطالعه مستمر و تحقیق پیرامون موضوعی که استاد در اولین جلسه به دانشجو محول کرده
- ارائه یک گزارش تحقیقی برگرفته از مطالعه مقایسه ای روی مباحث ارائه شده توسط استاد و ارائه در آخر ترم

۶. منابع آموزشی:

الف) منابع اصلی درس:

۱. خرقانی، حسن، قرآن و زیبایی شناسی، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۹۱



۲. شدید، محمد، روش داستانگویی در قرآن کریم، محمد علی بهشتی منش (مترجم)، قم، مدرسه اسلامی هنر، ۹۳
۳. عظیم زاده اردبیلی، فائزه، ۱۰۰ پرسش و پاسخ تفسیری و ریشه شناسی کل قرآن کریم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق ع، ۱۳۹۴
۴. لسانی فشارکی، محمد علی، سوره شناسی، حسین مرادی زنجانی (مصحح)، قم، نصاب، ۱۳۹۴
- (ب) منابع فرعی درس:
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ق.
 - اشرفی، عباس، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، تهران، چاپ و نشر بین الملل، بی تا
 - بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه-های هنری داستان-های قرآن، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش-های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
 - بلاغی، صدرالدین، قصص قرآنی، تهران: امیرکبیر، چاپ هفدهم، ۱۳۸۱ش.
 - بیومی، محمد، بررسی تاریخی قصص قرآن، ۴ جلدی، سید محمد راستگو (مترجم)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۳
 - بهشتی، الهه، عوامل داستان، تهران: انتشارات برگ، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
 - پاکتچی، احمد، نقد متن، تهران، امام صادق، ۱۳۹۱
 - پروینی، خلیل، تحلیل ادبی و هنری داستان-های قرآنی، تهران: فرهنگ گستر، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
 - پور نامداریان، تقی، رمز و داستان-های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
 - جعفری، محمد تقی، نگاهی به فلسفه هنر از دیدگاه اسلام.
 - حافظ، عماد زهیر، القصص القرآنی، دمشق: دارالقلم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق.
 - حسن نژاد، سیدمحمد، قصه های قرآن، چاپ ششم، قم، انتشارات اهل بیت، ۱۳۷۴ش.
 - حسینی، محمد، ریخت شناسی قصه-های قرآن، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
 - خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره های قرآن کریم، تهران، بی نا، ۱۳۸۶
 - شریفاتی، محمد، تحلیل قصص، قم: انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
 - شوقی، أبوخلیل، کارل بروکلمان فی المیزان، بیروت: دارالفکر المعاصر، الطبعة الأولى، ۱۹۹۰م.



- الطباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ق.
- عبد ربّه، عبدالحافظ. بحوث فی قصص القرآن، لبنان: دارالكتاب اللبنانی، الطبعة الأولى، ۱۹۷۲م.
- فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- فضل الله، محمدحسین، الحوار فی القرآن، بیروت، دارالفکر معاصر، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۲م.
- فعال عراقی، حسین، داستان-های قرآن در المیزان، تهران: نشر سبحان، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۳۵ش. _____، التصوير الفنی فی القرآن، ترجمه محمد علی عابدی، تهران: مرکز نشر انقلاب، چاپ اول، ۱۳۵۹ش.
- قناد، صالح، قصه-های قرآن، قم: مرکز نشر المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
- کاظمی، شهاب، آفرینش هنری در داستان ابراهیم (ع)، قم: انتشارات أحسن الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.
- ملبوبی، محمدتقی، تحلیلی نو از قصص قرآن، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.
- یوسف، سعد، قصص القرآن و قصص الانبیاء، ترجمه جهانگیر ولدبیگی، تهران: انتشارات کردستان، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۷. راهبردهای ارزشیابی یادگیری

در این درس راهبردهای ارزشیابی عبارتند از :

- تدریس مبتنی بر مقایسه و کار عملی
- نظارت مستمر بر انجام فعالیت عملکردی
- تقسیم بندی دانشجویان به گروههای علمی براساس سرفصلهای اصلی درس جهت انجام تکالیف کلاسی و عملکردی
- مدل ارزشیابی عبارتست از : ارزشیابی مستمر / آزمون نوشتاری پایان ترم / ارزشیابی عملکردی دانشجویان پس از ارائه کار عملی به استاد پایان دوره / ارائه تکلیف کلاسی جهت تعیین نمره طول ترم دانشجو

